

کردستان

ارگان حزب دمکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۹۰ | چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۳ | ۵ مارس ۲۰۲۵

تامین حقوق ملی خلق کرد در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

مصطفی هجری:

ما برای احقاق حقوق ملی خود که آموزش به زبان مادری یکی از آن است، مبارزه می‌کنیم

در روز جهانی زبان مادری بر حق ملی کورد برای آموزش و تدریس به زبان مادری تاکید می‌کنیم. زبان فارسی به مانند زبان حاکمیت، هیچ گاه به شیوه طبیعی در میان ملل جغرافیای ایران رسمی نبوده است و از طریق سیاست اجباری بر سایر ملل ایران تحمیل شده است. سیاست‌های آسمیلاسیون از سوی رژیم‌های حاکمه یکی پس از دیگری نتوانسته و نخواهد توانست میراث زبانی و تاریخی و فرهنگی ما را حذف کند. ما در کنار همه ملت‌های تحت ستم داخل ایران هستیم و برای احقاق خود ملی خود که یکی از آن آموزش و تدریس به زبان مادری است مبارزه می‌کنیم. ما از همه معلمان، دانشجویان و کسانی که برای آموزش زبان مادری در روز هلات کردستان فعالیت می‌کنند تقدیر می‌کنیم که علیرغم همه موانع و محدودیت‌ها و سیاست‌های حذف زبان رژیم جمهوری اسلامی ایران؛ در راه توسعه زبان کوردی قدم برداشته‌اند.

روز جهانی زبان مادری بر ملت حق طلب کورد تبریک باد

مصطفی هجری

دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران

۲ اسفند ۱۴۰۳

۲۰ فوریه ۲۰۲۵ میلادی

نوروز خاکپوشان

صیانت از هویت ملی و اثبات اراده مبارزه و مقاومت



حزب دمکرات کردستان ایران:

امیدواریم فرایند صلح در ترکیه به نتیجه دلخواه دو ملت کورد و تورک برسد

حزب دمکرات کردستان ایران
مرکز اجرایی
۱۱ اسفند ۱۴۰۳

بهترین شیوه قانونی به نتیجه مطلوب هر دو ملت کورد و تورک برسد

طریق صلح به عنوان بهترین گزینه برای حل مسئله کورد باور داشته است با نگرشی مثبت به این موضوع تکیه دارد و امیدوار است این فرایند به

سیاسی در شهر استانبول در حضور افکار عمومی قرائت گردید حزب دمکرات کردستان ایران که همیشه به راه حل مسالمت آمیز از

روز پنجشنبه ۹ اسفندماه، پیام عبدالله اوجلان رهبر زندانی حزب کارگران کردستان از سوی هیئت دم پارتی با حضور شماری از شخصیت‌های

رسانه‌های فارسی زبان و خشونت شناختی علیه مردم کردستان

دکتر مجید حقی
۸

جایگاه کوردها در نظم نوین خاورمیانه تعیین کننده خواهد بود

ساسان خاتونی
۵

توهامات بی پایان پسر دیکتاتور سابق

رضا دانشجو
۴

وضعیت بد اقتصادی و وخامت شرایط زندگی مردم

اورارتو دلشین
۳

ابتدال پوپولیسیم در میان مخالفان حکومت ایران و دورنمای آن

کیوان درودی
۲

خالد عزیزی:

بدون حل مسئله کورد، دموکراسی در این منطقه نه پیاده و نه تثبیت خواهد شد



کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در رابطه با پیام عبدالله اوجالان، رهبر دربند حزب کارگران کوردستان در ترکیه اعلام کرد که نخستین مسئله در اینچنین پروسه‌ی با اهمیت سیاسی، اعتماد است که بایستی طرفین نسبت به همدیگر داشته باشند. اما مسئله مهمتر این واقعیت است که اکنون نیز به آن اعتراف می‌شود آن هم مسئله کورد است که پس از ده‌ها سال سیاست انکار حکومت ترکیه و تداوم مبارزه‌ی مسلحانه، امروز در راستای حل دموکراتیک آن تلاش می‌شود و بایستی منتظر ماند و دید که چگونه این پروسه بر موانع برسر راه خود فائق می‌آید.

سخنگوی حزب دموکرات طی مصاحبه‌ای با تلویزیون ایران اینترنشنال اعلام کردند که مسئله کورد در خاورمیانه مسئله‌ای پویا و مستدام است، همچنان که در سوریه‌ی اکنون نمی‌شود بدون حل مسئله کورد بحث از ثبات به میان آورد، همچنین در ترکیه نیز که در حال حاضر پروسه‌ای نوین در جریان است و این تحولات بر جامعه ایران نیز تاثیرگذار خواهند بود. حقیقت این است که در حال حاضر هیچ یک از این کشورها که کوردها در آن‌ها تقسیم شده‌اند، نمی‌توانند خود را از این مسئله با اهمیت بدور بگیرند و سیاست انکار و ذوب و استحاله‌ی کورد در هویت آنان موفق نبوده، اما ممکن است که شکل و راه‌حل مسئله کورد در هر یک از این کشورها متفاوت باشد.

کاک خالد عزیزی در بخشی دیگر از مصاحبه خود اعلام کرد که حل مسئله کورد فرصتی طلایی است برای ثبات و نهادینه شدن دموکراسی در خاورمیانه. نسبت به ایران نیز ایشان معتقد بودند که پس از اتفاقات یک سال و نیم گذشته جمهوری اسلامی نمی‌تواند اینچنین به راحتی خود را دوباره وارد معادلات منطقه بکند، به‌ویژه وقتی که می‌بینیم که آقای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا دوباره با اعمال سیاست "فشار حداکثری" خواهان تسلیم شدن جمهوری اسلامی و نهایتاً عقب‌نشینی رژیم و به کنار نهادن بسیاری از سیاست و برنامه‌هایش است و گسترش اعتراضات و تحریکات مردمی در داخل ایران نیز یاری‌رسان این تحولات خواهد بود.

ابتدال پوپولیسیم در میان مخالفان حکومت ایران و دورنمای آن

بلکه آخرین می‌پندارد. گویی، در فضای کنونی بین مخالفان، تنها مخالفت با رژیم حاکم و جانبداری از آنچه همه "مردم" می‌نامند؛ برای پیشبرد اهداف کافی است! حال اینکه مخالف بودن و در طرف جامعه ایستادن، جزو بدیهیات است. مشکل از آنجایی آغاز می‌شود که این مخالف گروه‌های دیگر را به صرف تفاوت آراء انکار می‌کنند. این انکار در شرایطی که امکانش فراهم باشد به حذف سیاسی و فیزیکی منتهی خواهد شد. خاصه گروه‌هایی که با مصادره به مطلوب عنوان "ایرانیت" و "ایرانگرایی" نقشه راه آینده را از هم‌اکنون ریخته‌اند و اساس آن، چیزی جز کشتار نیست. وقتی قرار است ایرانی که از آن می‌گویند در مقابل مردم داخل تعریف شود، بلاشک راه به همان جایی می‌برد که رضاخان و .. بردند. یعنی قبل از هرچیز ملتی از اوهام روی کاغذ بسازید، سپس برای تحقق آن، دست به تغییر واقعیت موجود بزنید! کاری که رضاخان با توپ و بمب‌افکن‌های بریتانیا در لرستان و بلوچستان و .. انجام داد. امروزه در ادامه همان سیاست، کارشناسانی را می‌بینیم که با تاکید بی‌مورد بر "حق مردم" از یک طرف و "رژیم نامشروع" در دیگری، بدون ارائه هرگونه برنامه مشخصی که روندها و اصول را شامل شود، خود را دارای یک برنامه معرفی می‌کنند و گاهی کنار زدن جمهوری اسلامی را پایان رسالت خود می‌دانند! آن‌ها با تقسیم‌بندی‌های خیالی حتی طرح مسئله هویتی را در کاتگوری "ایران‌ستیزی" جای می‌دهند؛ حال اینکه خود را نماینده تفکری قلمداد می‌کنند که جامع‌ترین برنامه را روی میز دارد.

رسالت انسان روشن‌بینی، که پی‌ریزی نظامی دموکراتیک را در ذهن پرورانده، روشنگری هرچه بیشتر در مورد این نوع پوپولیسیم و بازنمایی کامل و جزئی آن برای میلیون‌ها انسان است که ایده ساختن آینده‌ی روشن، بدون اجحاف و با اشراف اراده عمومی را آرزو دارند.

چرا خاکی‌پوش؟ چرا نوروز؟

در کوهستان‌های کوردستان پیش بیاید، به عرصه‌ای برای خاکی‌پوشان تبدیل خواهد شد تا نشان دهند که این خاک، خاستگاه جنبشی است که برای آزادی و رهایی مبارزه می‌کند. از همه مهم‌تر، اتحاد خاکی‌پوشان در نوروز، تلاشی برای همبستگی است تا مبارزه را به یک مبارزه جمعی تبدیل کند، تا پیروزی را تضمین کند، تا از کوهستان‌ها پایین بیایند، به خیابان‌ها و میدان‌های شهرها بروند، تا در مرکز قدرت، پرچم کوردستان را برافرازند و ثابت کنند که حتی اگر برای لحظه‌ای هم شده، در کوه‌ها گرد هم می‌آیند و آزادانه لباس خود را می‌پوشند، دشمن نمی‌تواند مانع آنان شود. و اگر روزی در قلب شهرها گرد هم آیند، همان آزادی را به یک واقعیت پایدار تبدیل خواهند کرد. نوروز خاکی‌پوشان به ما می‌گوید که آن آتشی که در کوه‌ها روشن می‌شود، می‌تواند شورش را به شهر بیاورد و آزادی را زنده کند. این پیام اصلی است که همه ما باید آن را درک کنیم، بپذیریم و برای تحقق آن تلاش کنیم، تا با هم قوی‌تر و نیرومندتر شویم، زیرا تنها در اتحاد است که پیروز خواهیم شد.

رویاری با سانسور، ادعاها و سطح مضمزکننده‌ای از دروغ‌گویی جمهوری اسلامی ایران و بازتولید غیرمستقیم همزمان آن در ادبیات، رویکرد و گفتمان بوده است. وگرنه چگونه ممکن است که تمییز صفحه مجازی یک بسیجی سایبری از مخالفان آن، آنقدر سخت باشد؟! مادامی که دوطرف طیف وسیعی از نقطه اشتراکات جدی در ادبیات و ذهنیت سیاسی و عقیدتی نداشته باشند.

از دیگرسو، صد البته اینکه ما در اوج عصر آلودگی اطلاعات به سر می‌بریم، نیز بر صحت درک شناختی ما از پدیده‌ها موثر است و همین باعث شده تا علیرغم دسترسی به دایره وسیعی از اطلاعات در چند ثانیه، اما در پردازش آن و یافتن واقعیت واقعا موجود دچار خطای فاحش شویم. این فرصت مناسبی خواهد تا رژیم توتالیتر با نشر اطلاعات گمراه کننده بر عمق خطاهای ادراکی ما بیفزاید. به عبارتی، اساسا رژیم‌های توتالیتر در پی اثبات یک حقیقت ثابت و یا حتی تغییر و تحریف صرف آن نیستند؛ بلکه آن با شانناژ و فرآوری زباله‌های متنی، از امکان دست‌یافتن به حقیقت جلوگیری می‌کنند. یعنی نباید بر سر هیچ چیز توافقی صورت گیرد و این سنگ‌بنای تداوم زیست رژیم در فضایی‌ست که برخی‌ها بدون آگاهی از عباراتی همچون "همه‌چیز دروغ است" و "هرکسی به فکر خودش است" برای اشاره به آن استفاده می‌کنند.

به همین دلیل، نیز راهی که تاکنون پیموده شده و به تعبیری ناشی از تاثیر شگرف ادبیات و ذهن سیاسی مارکسیستی و اسلام سیاسی در دهه‌های گذشته فضای سیاسی‌ست، نیازمند یک جراحی است تا زبان را نه یک ابزار تبلیغاتی، بلکه زمینه‌ای برای فهم درونی همدیگر تبدیل کند. یعنی زبان و ادبیات نه برای اثبات پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک شخص یا گروه، بلکه ایجاد پلی ارتباطی و معنادار در جهت پایان منازعات بی‌نتیجه باشد. منازعاتی که گویی حکومت سرکوبگر فعلی را نه مانع اصلی نخست،

آخوندها" دارد. یا چرا تصور می‌کنند تضاد و تعارض قدرت تنها در جمهوری اسلامی روی می‌دهد و لزوما نشانی از فروپاشی آن است.

در واقع عدم شرکت در انتخابات بر مشروعیت (روایی) رژیم موثر است، اما به صورت مستقیم مولفه سرنگونی آن نخواهد بود. مگر نه اینکه رژیم از ابتدا نیز نامشروع نبود؟ چرا باید قدرتی نامشروع که تمام مخالفان را قلع‌وقمع کرده پنج دهه به حیات سیاسی خود -آن‌هم به شکل توتالیترستی- ادامه دهد؛ و ما فکر کنیم این عدم روایی به زودی ساختار آن را فروخواهد ریخت؟

برخورد این دیدگاه که می‌گوید اقوام همه متحد هستند" با نظر مقابل آن که از "شکاف اتنیکی" در ایران خبر می‌دهد و از خامنه‌ای تا اپوزیسیون به آن اشاره داشته‌اند به کجا رسید؟ چگونه کسانی که دگراندیشان را "چپول بی‌وطن" و "ایرانی" می‌دانند، آنقدر راحت از تریبون این رسانه‌ها شعار "اتحاد همگان" سر می‌دهد و تاکنون یکبار تناقض ادعا و عملشان به چالش کشیده نشده است؟

پوپولیسیم که آن‌را در ترجمه بعضا توده‌گرایی نام نهاده‌اند در واقع ارجاع یک گزاره به مردم (people) و استفاده از آن برای اثبات یک ادعای از پیش تعیین‌شده است. به همین دلیل نیز عبارت مردم که مشخص نیست کدام جمع، اجتماع یا پایگاه اجتماعی، شناسه هویتی و .. را مدنظر دارد یک واژه پوپولیستی در متون رسمی سیاسی و علمی محسوب می‌شود. مثلا وقتی می‌گوییم تعداد N درصد از مردم مخالفاند، دقیقا مشخص نیست مرادمان از مخالف چیست؛ آیا مخالف کلیت حکومت است یا سیاست اقتصادی آن، یا مخالفتیست در جهت تغییر و جابه‌جایی جایگاه صاحب‌منصبان. در واقع وجود درصد بالایی از آنچه خود مخالفت می‌نامیم و گاهی حتی برای آن درصد مشخصی تعیین می‌کنیم؛ ممکن است به جای روشنگری به نشر اطلاعات گمراه‌کننده منجر شود.

آنچه تاکنون غالب مخالفان پیموده‌اند،



کیوان درودی

لابد شما نیز چنین جملاتی به گوشتان خورده که مجری یا مهمان یک برنامه سیاسی خبری یا تحلیلی در رسانه‌های فارس‌زبان با لحنی قاطع می‌گویند که به جرات می‌توان گفت ۸۵ درصد از مردم مخالف این نظام هستند، جمهوری اسلامی در سراسرییی سقوط است، مردم حق دارند، و از این دست. این، جملات که بیشتر شبیه متون انگیزشی است و کار ویژه‌اش برانگیختن است؛ در نهایت به شکل معناداری ازسوی مخاطب درک نخواهند شد. با این وجود اصراری غیرقابل کنترل برای تداوم آن احساس می‌شود. جدیداً نیز، این رسانه‌ها شخصی مانند فرزند شاه مخلوع را که خود پیشوند سیاسی "ولیعهد و شاهزاده" به آن داده‌اند را، همچون تنها روزنه امید برجسته می‌کنند. او هم از یکطرف می‌گوید قرار است که مخالفان را راهبری کند و به فاصله چند جمله رو به حامیان خود وعده تحقق سلطنت می‌دهد. گاهی می‌گوید بدگویی نکنید؛ کمی بعد مدعی می‌شود که اساسا همه آنها که تهمت ناروا به مخالفان "سامانه" می‌بندند؛ از او نیستند و عنوان سایبری‌ها و .. را برایشان به کار می‌برد.

هنوز هم مشخص نیست که چرا فکر می‌کنند کاهش مشارکت در انتخابات تاثیر مستقیمی در "نابودی حکومت



البرز روئین تن

بار دیگر مردم کوردستان پیش از آنکه بهار برسد، به استقبال آن می‌روند. این استقبال از زمانی آغاز شد که مردم با پوشیدن لباس خاکی در محافل و گردهمایی‌هایشان، خواستند همدلی، هم‌صدایی و حتی هماهنگی خود را با یکی از مهم‌ترین نمادهای جنبش آزادی‌خواهی کوردستان، یعنی "پیشمرگه"، نشان دهند. طولی نکشید که پس از این فعالیت پرشور، نام "نوروز خاکی‌پوشان" به‌عنوان یک هشتگ بر زبان‌ها افتاد و جایگاه ویژه‌ای در گفتمان عمومی یافت. در چنین شرایطی، طرح پرسش چرا خاکی‌پوش؟ چرا نوروز؟ به مسئله‌ای مهم تبدیل شد، مسئله‌ای که ما را به درک بهتر وضعیت اجتماعی و هوشیاری جامعه‌مان وادار می‌کند تا مسیر آینده خود را روشن‌تر سازیم. جامعه

آگاه کوردستان، برای نشان دادن همبستگی عقلانی خود با جنبش آزادی‌خواهی و نمادی همچون "پیشمرگه"، این حرکت را به یک اقدام هویتی تبدیل کرد. این حرکت حتی تا جایی پیش رفت که برای تحقق آنچه در توان دارد، آماده مقابله با دستگاه‌های سرکوبگر دولت اشغالگر شد و این حقیقت را تثبیت کرد که کوردستان تصمیم خود را گرفته است و می‌خواهد در خدمت آرمان، اندیشه و هدف "پیشمرگه" برای میهن باشد. از یک سو، این امر تأثیر عمیقی از مبارزه کوردها دارد و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که مردم صاحب این مبارزه‌اند و می‌خواهند با قدرت، آن را به آینده منتقل کنند. این یکی از نشانه‌های پویایی جامعه کوردستان و مبارزه برای آزادی است، و حتی ثابت می‌کند که آماده است تا این پویایی را به یک عمل تبدیل کند و در انتظار نماند. این پیام همچنین خطاب به نیروهای سیاسی، پیشمرگه‌ها و تشکیلات پیشمرگه است که بدانند تنها نیستند. توافقات امنیتی میان دولت‌ها نمی‌تواند نیرویی همچون پیشمرگه را به راحتی از به حاشیه براند، زیرا جامعه با تفکری پیشمرگانه به این مسائل می‌نگرد و برای آزادی مبارزه می‌کند. پاسخ به این

وضعیت بد اقتصادی و وخامت شرایط زندگی مردم

اورارتو دلشین

در سالهای اخیر، اقتصاد ایران با بحرانی کم‌سابقه روبه‌رو شده است. تورم شدید، کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت کالاهای اساسی، زندگی مردم را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از خانواده‌ها دیگر توان تأمین نیازهای اولیه خود را ندارند و روزبه‌روز فشار اقتصادی بیشتری را احساس می‌کنند. در این میان، کاهش درآمد، افزایش بیکاری و تعطیلی گسترده کسب‌وکارها شرایط را وخیم‌تر کرده و باعث ناامیدی عمومی در جامعه شده است.

عوامل متعددی در تشدید این بحران نقش دارند. از یک‌سو، تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی بر کشور وارد کرده و دسترسی ایران به منابع مالی و تجارت بین‌المللی را محدود ساخته است. از سوی دیگر، مدیریت ناکارآمد و فساد گسترده در ساختار حکومتی، منابع ملی را به هدر داده و موجب افزایش فاصله طبقاتی شده است. در حالی که بخش بزرگی از مردم در فقر بسر می‌برند، بخش کوچکی از وابستگان حکومت همچنان از رانت و ثروت‌های کلان برخوردارند.

پیامدهای این بحران تنها به حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود. افزایش نرخ بیکاری به‌ویژه در میان جوانان، منجر به مهاجرت گسترده نخبگان و نیروهای کار شده است. بسیاری از متخصصان کشور را ترک کرده‌اند و کسانی که باقی مانده‌اند، با مشکلات اقتصادی و عدم امنیت شغلی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در کنار این، کمبود دارو، گرانی مسکن، بحران انرژی و کاهش خدمات عمومی، زندگی را برای مردم دشوارتر از همیشه کرده است.

در چنین شرایطی، اعتراضات مردمی در سراسر کشور افزایش یافته است. معلمان، کارگران، باننشستگان و سایر اقشار جامعه به خیابانها آمده‌اند تا نارضایتی خود را از وضع موجود نشان دهند. اما حکومت به‌جای تلاش برای حل مشکلات، با سرکوب، بازداشت و تهدید، سعی در خاموش کردن صدای مردم دارد. این روند نه‌تنها بحران را حل نکرده، بلکه نارضایتی عمومی را بیشتر کرده و جامعه را در مسیر ناپایداری و تنشهای بیشتر قرار داده است. اگر روند کنونی ادامه یابد، آینده‌های تاریک در انتظار اقتصاد و معیشت مردم خواهد بود. راه‌حل این بحران نیازمند تغییرات اساسی در سیاستهای اقتصادی، شفافیت در مدیریت منابع و پاسخ‌گویی حاکمیت به خواسته‌های مردم است. اما تا زمانی که حکومت به‌جای اصلاحات اساسی، اولویت خود را بر سرکوب و کنترل مردم بگذارد، امیدی به بهبود شرایط نخواهد بود و وخامت اوضاع ادامه خواهد داشت.

فشار حداکثری آمریکا و تأثیرات آن بر مردم ایران

سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران که در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ آغاز شد، همچنان تأثیرات عمیقی بر وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم ایران دارد. این سیاست، که شامل تحریم‌های شدید اقتصادی، مالی و تجاری است، درآمدهای ارزی کشور را به شدت کاهش داده و باعث رکود گسترده در بخشهای مختلف اقتصاد شده است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات این تحریم‌ها، محدودیت در فروش نفت و مسدود شدن منابع مالی ایران در بانکهای خارجی

بوده که دولت را از دسترسی به ارز مورد نیاز برای واردات کالاهای اساسی و دارو محروم کرده است.

نتیجه‌ی این فشارها، افزایش بی‌سابقه نرخ تورم، کاهش ارزش ریال و گرانی افسارگسیخته کالاهای اساسی بوده که مستقیماً زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از خانواده‌ها برای تأمین نیازهای اولیه خود دچار مشکل شده‌اند و نرخ بیکاری به شکل چشمگیری افزایش یافته است. از سوی دیگر، کمبود دارو و تجهیزات پزشکی، بیماران را در وضعیت بحرانی قرار داده و حتی جان بسیاری را به خطر انداخته است. در چنین شرایطی، رژیم ایران به جای ارائه راه‌حلهای اساسی برای کاهش فشار بر مردم، با اصرار بر سیاستهای منطقه‌ای و تنش‌زایی با غرب، وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. در حالی که مذاکراتی برای کاهش تحریم‌ها در جریان بوده، عدم شفافیت و بی‌اعتمادی متقابل بین ایران و آمریکا، روند دستیابی به یک توافق را دشوار کرده است. در نهایت، سیاستهای فشار حداکثری آمریکا و ناکارآمدی مدیریت داخلی، مردم ایران را قربانی بحرانی کرده که هیچ چشم‌انداز روشنی برای پایان آن وجود ندارد.

وضعیت امنیتی و تهدیدات منطقه‌ای ایران

ایران در سالهای اخیر با تهدیدات امنیتی و چالشهای منطقه‌ای متعددی مواجه بوده است. درگیریهای مستمر با اسرائیل، فشارهای آمریکا، تنشها با کشورهای عربی و حضور نیروهای نیابتی ایران در منطقه، همگی باعث افزایش بی‌ثباتی شده‌اند. جمهوری اسلامی همواره با نمایش قدرت نظامی، مانند آزمایش موشکهای دوربرد و برگزاری رزمایشهای گسترده، تلاش کرده موقعیت خود را در برابر این تهدیدات حفظ کند. اما این اقدامات نه‌تنها موجب کاهش تنشها نشده، بلکه بر شدت آنها افزوده است. یکی از مهم‌ترین تهدیدات، حملات هوایی اسرائیل به مواضع نظامی و دفاعی جمهوری اسلامی در ایران بود. اسرائیل بارها تأکید کرده که اجازه نخواهد داد ایران در مرزهایش نفوذ کند و به همین دلیل، حملات مداومی را علیه مواضع سپاه و نیروهای نیابتی‌اش انجام داده است. از سوی دیگر، آمریکا نیز با تحریم‌های گسترده و حضور نظامی در منطقه، به‌دنبال محدود کردن نفوذ ایران است. حضور ناوهای جنگی آمریکا در خلیج و حمایت از کشورهای عربی منطقه، فشارهای مضاعفی بر تهران وارد کرده است.

در داخل کشور، نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصادی و سرکوبهای امنیتی، موجب افزایش اعتراضات شده است. رژیم ایران به‌جای حل مشکلات داخلی، سیاستهای امنیتی را تشدید کرده و سرکوب مخالفان را در اولویت قرار داده است. در مجموع، ایران درگیر بحرانهای امنیتی داخلی و خارجی است که هرگونه اشتباه استراتژیک می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آینده آن



داشته باشد.

در ایران، تخصیص نادرست منابع مالی و هزینه‌های سنگینی است که رژیم جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای کشور صرف می‌کند. در حالی که مردم ایران با مشکلات معیشتی، بیکاری، کمبود دارو و افزایش قیمت‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، حکومت همچنان میلیاردها دلار را صرف حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه، از جمله حزب‌الله لبنان، گروه‌های فلسطینی، حوثی‌های یمن و گروه‌های شبه‌نظامی در عراق می‌کند. به‌عنوان مثال، رژیم ایران در تلاش است تا خانه‌های ویران‌شده افراد حزب‌الله لبنان در جنگ با اسرائیل را بازسازی کند. برای هر خانه، رژیم مبلغی بالغ بر یک میلیارد و سیصد میلیون تومان پرداخت خواهد کرد. این حجم از منابع مالی، که معادل چهارصد میلیون دلار است، می‌توانست کمبودهای جامعه ایران را در زمینه دارو، درمان و تأمین انرژی برای مردم در این زمستان دشوار برطرف کند. علاوه بر این، پروژه‌های بی‌نتیجه‌ای مانند توسعه صنایع نظامی، برنامه‌های موشکی و طرح‌های غیرشفاف اقتصادی نیز بخش زیادی از منابع کشور را هدر داده است. فساد گسترده در بدنه حکومت و نهادهای اقتصادی وابسته به سپاه پاسداران، موجب شده که سرمایه‌های ملی به جای صرف در زیرساختهای کشور، به حسابهای شخصی مقامات و نهادهای امنیتی سرازیر شود. در حالی که بسیاری از کشورها در دوران بحران اقتصادی، منابع مالی خود را برای بهبود شرایط زندگی شهروندان و افزایش رفاه اجتماعی به کار می‌گیرند، رژیم ایران اولویتهای خود را بر بقای نظام و حمایت از گروه‌های هم‌پیمان خود در منطقه متمرکز کرده است. این سیاستهای نادرست نه‌تنها موجب فقر و نارضایتی گسترده در داخل کشور شده، بلکه آینده اقتصادی ایران را نیز در مسیر فروپاشی قرار داده است.

نوروز خاکی‌پوشان و نگرانی رژیم از اتحاد مردم کوردستان

با نزدیک شدن به عید نوروز، مردم کوردستان هر ساله این جشن ملی و

مذاکرات و تناقضات در مواضع ایران و آمریکا

روابط ایران و آمریکا همواره با تنش، بی‌اعتمادی و تناقضهای آشکار همراه بوده است. در حالی که آمریکا بارها اعلام کرده که آماده مذاکره برای حل مسائل هسته‌ای و منطقه‌ای است، مقامات جمهوری اسلامی، به‌ویژه علی خامنه‌ای، مذاکره با آمریکا را رد کرده و آن را نشانه ضعف می‌دانند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که در پشت پرده، برخی از مقامات ایرانی همچنان به دنبال راه‌هایی برای کاهش فشارهای بین‌المللی و یافتن راه‌حلهایی برای رفع تحریم‌ها هستند.

یکی از اصلی‌ترین تناقضات در مواضع ایران، اختلاف میان ادبیات رسمی و اقدامات عملی است. از یک سو، رهبران جمهوری اسلامی بر مقاومت در برابر آمریکا تأکید دارند و مذاکره را خیانت به آرمانهای انقلاب می‌دانند، اما از سوی دیگر، گزارشهایی منتشر شده که نشان می‌دهد مذاکرات غیررسمی و پشت پرده میان دو کشور ادامه دارد. این تناقضات باعث سردرگمی در سیاست خارجی ایران شده و موضع این کشور را در صحنه بین‌المللی متزلزل کرده است. آمریکا نیز در برخورد با ایران سیاستی دوگانه داشته است. در حالی که برخی از دولتهای آمریکا بر تشدید فشارها و تحریم‌ها تأکید کرده‌اند، برخی دیگر به دنبال بازگرداندن ایران به میز مذاکره بوده‌اند. این نوسان در سیاستهای واشنگتن، همراه با تناقضات در مواضع تهران، باعث شده که چشم‌انداز روشنی برای حل تنشهای میان دو کشور وجود نداشته باشد. در نهایت، تا زمانی که ایران و آمریکا نتوانند مواضع شفافتری در قبال یکدیگر اتخاذ کنند، تنشها ادامه خواهد داشت و شرایط مردم ایران که تحت فشار تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی قرار دارند، بدتر خواهد شد.

هدررفت منابع مالی و اولویتهای نادرست رژیم

یکی از مهم‌ترین عوامل بحران اقتصادی

باستانی را به شیوه‌ای متفاوت و با تأکید بر هویت فرهنگی و مبارزاتی خود برگزار می‌کنند. در یک ماه گذشته، کمپینی با نام «نوروز خاکی‌پوشان» در میان مردم کوردستان شکل گرفته که فراتر از یک آیین سنتی، به نمادی از مقاومت و اتحاد در برابر سرکوبهای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. در این کمپین، مردم با پوشیدن لباسهای کوردی خاکی و نمادهای سنتی کوردی، همبستگی خود را در مقابله با ظلم و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم به نمایش می‌گذارند. رژیم ایران که همواره از هرگونه اتحاد و انسجام در میان مردم کوردستان واهمه دارد، این حرکت را تهدیدی علیه موجودیت خود تلقی می‌کند. نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران با وحشت از گسترش این کمپین، از هفته‌ها قبل اقدامات سرکوبگرانه خود را تشدید کرده‌اند. بازداشت فعالان فرهنگی، فشار بر خانواده‌های قربانیان سرکوبهای پیشین، و استقرار گسترده نیروهای امنیتی در شهرهای مختلف کوردستان، نشان از نگرانی جدی رژیم دارد.

علاوه بر سرکوب داخلی، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده تا با اعمال فشار بر حکومت اقلیم کوردستان و دولت مرکزی عراق، مانع از شکل‌گیری هرگونه ارتباط بین احزاب کوردی در خارج از ایران و جنبشهای اعتراضی داخل کشور شود. رژیم حتی تهدید کرده که در صورت ادامه فعالیت‌های احزاب کوردی، بخصوص حزب دمکرات کوردستان ایران، حملات موشکی و پهپادی خود را علیه پایگاه‌های آنها در خاک اقلیم کوردستان از سر خواهد گرفت، همانند حملات گذشته با موشکها و درونهای انتحاری، که باعث کشته و زخمی شدن بسیاری از مردم بی‌گناه و آوارگی آنها در کمپهای غیرنظامی شده است.

با وجود این فشارها، مردم کوردستان نشان داده‌اند که نه‌تنها در برابر سیاستهای سرکوبگرانه رژیم عقب‌نشینی نمی‌کنند، بلکه با برگزاری آیین‌های فرهنگی و ملی مانند نوروز، بر هویت، مقاومت و حق تعیین سرنوشت خود تأکید بیشتری خواهند کرد. نوروز خاکی‌پوشان، نمادی از این ایستادگی است؛ جشنی که هر ساله نه‌تنها پیام شادی، بلکه پیام اتحاد، مبارزه و امید را به مردم کوردستان و سایر ملیتهای تحت ستم در ایران می‌رساند.

نتیجه‌گیری:

وضعیت کنونی ایران به طور واضح نشان‌دهنده بحرانهای متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که به‌طور هم‌زمان در سطح داخلی و خارجی به شدت بر مردم تأثیر گذاشته است. نخست، وضعیت بد اقتصادی و وخامت شرایط زندگی مردم نتیجه سیاستهای اقتصادی ناکارآمد و بحرانهای مالی طولانی‌مدت است. افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، ناتوانی در تأمین کالاهای اساسی و خدمات درمانی، در کنار کمبودهای شدید در زمینه‌های مختلف، به واقعیت تلخی تبدیل شده که در آن مردم با بحرانهای معیشتی روزافزون مواجهند. در این شرایط، فقر و بیکاری به بزرگ‌ترین

توهمات بی پایان پسر دیکتاتور سابق



رضا دانشجو

رضاپهلوی یکی از دو فرزند باقی مانده شاه سابق ایران و فرح دیبا را باید پدیده ای منحصر بفرد در این خانواده دانست. اگر رضامیرپنج به مدد قزاق بودن و استفاده از زور و البته حمایت آشکار انگلیسی ها توانست بر تخت سلطنت بنشیند یا اگر محمدرضا پهلوی به مدد استفاده از افراد تحصیل کرده و کاربلد در پست های حساس توانست حداقل تصویری متفاوت از خود ارائه کند، باید گفت پسر محمدرضا و نوه میرپنج هیچ کدام از این حداقل ها را به ارث نبرده است. رضا پهلوی نه کاریزمای چکمه پوش میرپنج را به ارث برده نه دوروبرش می توان کسی قابل اعتنا یافت. اما پسر دیکتاتور سابق اگر هیچ چیزی خاصی برای ارائه نداشته باشد یک چیز را خوب یاد گرفته و تنها دارایی اش هم همین است؛ توهم و توهم!

رضا پهلوی که به مدد منشور جورج تاون بعد از سالها توانست از انزوا خارج شود و نامش دوباره بر سر زبان ها بیافتد نشان داد که لاف زدن و ادعا کردن را حتی بیشتر از بعضی از دست اندرکاران جمهوری اسلامی بلد است.

پهلوی بعد از راه انداختن سیرک "من وکالت می دهم" و افشاح بعد از آن، اینبار قالب عوض کرد و بسیار گستاخ تر از گذشته ادعای رهبری کرد. ادعایی که توسط تعدادی از سرسپردگانی که مستقیماً از سوی پهلوی حمایت مالی می شوند صورت گرفت. حالا جناب پهلوی خود را در لباس گاندی، یک رهبر ملی می داند. ادعایی که حتی مرغ پخته را هم به خنده می دارد. این ادعا در حالی مطرح می شود که رهبر خودخوانده حداقل ها را هم حتی به عنوان یک مخالف سیاسی برجسته جمهوری اسلامی ندارد. در ادامه به برخی از این نکات می پردازیم؛

ادامه صفحه ۳

مشکلات اجتماعی اضافه شده اند و هر روز ناراضی عمومی را افزایش می دهند. از سوی دیگر، فشار حداکثری آمریکا و تحریم های فلج کننده به شدت در زندگی مردم ایران تأثیر گذاشته است. این فشارها، علاوه بر کاهش درآمدهای کشور، سبب کاهش قدرت خرید مردم و رشد بحرانهای اجتماعی و اقتصادی شده است. هرچند رژیم ایران با تهدیدهای لفظی خود پاسخ می دهد، اما تحریم ها نشان داده که به عنوان یک ابزار مؤثر، شرایط را هر روز برای مردم سخت تر می کند و جامعه در برابر این فشارها به شدت آسیب پذیر است.



به یک سیستم سلطنتی متعهد باقی مانده است. او از حقوق بشر دفاع می کند، اما از پاسخگویی درباره جنایات رژیم پهلوی طفره می رود. این تناقضها باعث شده که حتی بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی نیز او را جدی نگیرند. رضا پهلوی در حالی ادعا می کند که به دموکراسی پایبند است که نزدیکان و طرفداران او تنها فعالیت شان تخریب چهره های اپوزیسیون ایرانی است که حاضر نشده اند که از او حمایت کنند. ارازل و اوباشی که تنها کارشان فحاشی است و جز این چیزی دیگری بلد نیستند.

توهمات رضا پهلوی درباره نقش خود در آینده ایران بیش از آنکه بر پایه واقعیت باشد، بر اساس یک نوستالژی تاریخی و رؤیاهای شخصی شکل گرفته است. ایران امروز به دنبال یک تغییر بنیادین است، اما نه در قالب بازگشت به گذشته. آینده سیاسی ایران، نیازمند رهبرانی است که به جای توهمات فردی، بر اساس خواسته های واقعی مردم حرکت کنند. هرچیزی فردی یا حزبی که حقوق اساسی و تکثر جامعه ایران را نپذیرد بدون تردید محکوم به شکست است. ایران آینده تنها می تواند یک دموکراسی فراگیر و تکثرگرا داشته باشد. هر تلاشی دیگر یا به دیکتاتوری می انجامد یا به جنگ و درگیری بیشتر.

که در خط مقدم مقاومت قرار دارند، با اراده ای راسخ در برابر سرکوبهای رژیم ایستاده اند. در نهایت، این مجموعه بحرانها و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وضوح نشان دهنده ضعف ساختاری رژیم ایران در مدیریت داخلی و مواجهه با چالشهای جهانی است. در شرایطی که ایران به طور مداوم تحت فشارهای خارجی قرار دارد و مردم از بحرانهای داخلی رنج می برند، وضعیت موجود نه تنها به بحرانهای بیشتر منجر خواهد شد، بلکه چشم اندازی روشن برای آینده کشور نخواهد داشت. تنها راه نجات و خروج از این بحرانها، عبور از جمهوری اسلامی و ساختن آینده ای جدید است.

بر رعایت حقوق تمام ملیت های ایرانی تنها تضمین رسیدن به یک ایران آزاد و دموکرات است.

وابستگی به حمایت خارجی

رضا پهلوی همواره تلاش کرده است تا حمایت کشورهای غربی را جلب کند، اما این موضوع خود یکی از دلایل اصلی بی اعتمادی مردم نسبت به اوست. تاریخ ایران نشان داده است که هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی کشور با مقاومت شدید مردم روبه رو شده است. وابستگی بیش از حد او به حمایت آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی، باعث شده که بسیاری او را به عنوان یک «مهره غرب» تلقی کنند. نکته مهم دیگر که نباید فراموش کرد این است که پهلوی هیچ عزم و تلاشی برای رسیدن به دموکراسی در ایران ندارد و تنها کار او در چند سال اخیر صدور چند بیانیه و سفرهای عمدتاً تفریحی بوده است. وی در یکی از مصاحبه های اخیر خود در پاسخ به سوالی درباره تلاش او برای بازگشت به ایران آشکارا می گوید که او آزاد است و دوست ندارد آزادی خود را برای دیگران به خطر بیندازد.

تضاد در گفتار و رفتار

رضا پهلوی در سخنان خود مدعی حمایت از دموکراسی است، اما همچنان

که می توانست به حل بحرانهای داخلی کمک کند، به جای آنکه به رفاه مردم اختصاص یابد، به هزینه های نظامی و سیاستهای خارجی منتقل شده است. در این میان، "نوروز خاکی پوشان" بعنوان نمادی از همبستگی مردم کوردستان با یکدیگر و در برابر سرکوبهای رژیم، نگرانی رژیم را به شدت برانگیخته است.

مردم کوردستان با به نمایش گذاشتن اتحاد و همبستگی خود در این حرکت، نشان می دهند که حتی در سخت ترین شرایط هم پیمانی و اراده شان برای مقابله با ظلم و فساد رژیم ایران بسیار قوی است. رژیم ایران به دلیل این اتحاد، از طریق برخوردهای خشونت آمیز و تهدیدات شدید سعی در شکستن این اتحاد دارد، اما مردم کوردستان به ویژه در این شرایط

مردم ایران از ملیت های غیرفارس، رضا پهلوی بزرگترین عامل تفرقه و دلیل اصلی ماندگاری جمهوری اسلامی بعد از حوادث انقلاب ژیناست.

نبود برنامه سیاسی مشخص

دیگر مشکل بزرگ رضا پهلوی، نداشتن یک برنامه سیاسی مشخص و عملی است. او بارها از دموکراسی، حقوق بشر و آزادی سخن گفته، اما هرگز به طور شفاف توضیح نداده است که چگونه می خواهد این اهداف را محقق کند. آیا او به یک پادشاهی مشروطه متعهد است؟ اگر چنین است، چرا هنوز جایگاه خود را به عنوان «ولیعهد» حفظ کرده و از عنوانهای سلطنتی استفاده می کند؟ نوع نگاه پهلوی به جریان حاکمیت بعد از جمهوری اسلامی عموماً مبهم و آمیخته با نوعی مخفی کاری است. تجربه تلخ حاکمیت خمینی که در ابتدا قرار بود به عنوان یک ناظر سیاسی فقط نگهبان دموکراسی در ایران باشد اما بعد از استقرار قدرت و یکدست کردن حاکمیت به بزرگترین سرکوبگر تبدیل شد می تواند یک نگران اساسی را درباره گفته های پهلوی به همراه بیاورد. واقعیت این است که قاطبه مردم ایران نمی خواهند دوباره سرنوشت خود را به قضا و قدر بسپارند و منتظر حوادث بعد از نابودی جمهوری اسلامی باشند. یک دموکراسی فراگیر مبتنی

از یک سو بر ایستادگی در برابر فشارهای خارجی تأکید می کند، اما از سوی دیگر این موضع گیریها تنها باعث پیچیده تر شدن بحرانها و معضلات داخلی می شود. این تناقضات در سیاستهای خارجی نه تنها به نتیجه مطلوبی برای ایران نرسیده بلکه هر دو طرف را در وضعیت بی نتیجه و بحران آمیز قرار داده است.

در همین حال، هدررفت منابع مالی به دلیل اولویتهای نادرست رژیم یکی از دلایل اصلی تشدید بحرانهای داخلی است. هزینه های جنگهای منطقه ای، حمایت از گروه های نظامی و تروریستی، و تخصیص منابع به پروژه های بی فایده، در حالی که مردم ایران در فقر و بحران بسر می برند، تنها بر وضعیت معیشتی مردم افزوده و گاهی از مشکلات باز نکرده است. منابعی

میراثدار یک حکومت شکست خورده یکی از اصلی ترین چالش های رضا پهلوی، ارتباط او با گذشته ای است که بسیاری از ایرانیان آن را عامل مشکلات امروز کشور می دانند. سقوط سلطنت در سال 1357 نتیجه ناراضی گسترده از فساد، استبداد و سرکوب سیاسی بود. با این حال، رضا پهلوی بارها تلاش کرده است این واقعیت را نادیده گرفته و حکومت پدرش را تنها دوران «مدرنیزاسیون» و «پیشرفت» معرفی کند، بدون آنکه به سرکوبها، شکنجه های ساواک و نابرابری های گسترده اقتصادی اشاره ای کند.

عدم حمایت مردمی

یکی از مهم ترین توهمات رضا پهلوی، ادعای او درباره داشتن پایگاه مردمی در داخل ایران است. در حالی که برخی مخالفان جمهوری اسلامی از او حمایت می کنند، هیچ نشانه ای از یک جنبش گسترده مردمی که خواهان بازگشت سلطنت باشد، وجود ندارد. اعتراضات اخیر در ایران نشان داده است که شعارهای مردم بیشتر بر آزادی، دموکراسی و رد هرگونه حکومت موروثی متمرکز است. نکته مهم میزان مخالفت با پهلوی در میان ملیت های مختلف ایرانی است. در واقع باید گفت از نگاه بسیاری از

در عرصه امنیتی، ایران با تهدیدات پیچیده ای از سوی کشورهای غربی به ویژه آمریکا و اسرائیل مواجه است. علاوه بر تهدیدات نظامی، ایران به طور مستمر در حال تقویت توان دفاعی خود در برابر حملات خارجی است. این تهدیدات منطقه ای باعث افزایش هزینه های نظامی و سیاسی رژیم شده و مانع از آن می شود که کشور به مسائل داخلی و نیازهای مردم توجه کند. در همین راستا، این تهدیدات می تواند به بحرانهای عمیق تری در داخل کشور منجر شود.

یکی دیگر از مشکلات ساختاری ایران، تناقضات در مواضع ایران و آمریکا است که در زمینه مذاکرات هسته ای و مسائل منطقه ای به چشم می آید. ایران با مواضع ثابت و اصرار بر عدم مذاکره با آمریکا،

جایگاه کوردها در نظم نوین خاورمیانه تعیین کننده خواهد بود



ساسان خاتونی

در صد سال گذشته خاورمیانه با چند چالش جدی مواجه بوده است. تقسیم خاورمیانه توسط قدرت‌های جهانی علی‌الخصوص فرانسه و بریتانیا و تشکیل کشورهای جدید و وقوع جنگ‌های طولانی از جمله جنگ کشورهای عربی با اسرائیل حمله، حمله به کویت از جانب صدام حسین و نبرد 8 ساله ایران و عراق بعد از روی کار آمدن رژیم خمینی در ایران، از مهم‌ترین موضوعات تاریخ معاصر این منطقه بوده‌اند.

هفتم اکتبر سال 2023 و بعد از حمله گروه‌های نیابتی رژیم تهران به خاک اسرائیل، خاورمیانه دچار تغییراتی در ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی فراوانی شده و این امر باعث شد شاهد چهره جدیدی از خاورمیانه که هنوز ترسیم آن به پایان نرسیده است، باشیم. در این تصویر جدید مباحثی همچون شکست مرکزگرایی، بهم خوردن معادلات و تغییر نقش دولت‌های دارای هژمونی در منطقه، سقوط دولت‌ها و تغییر در ساختار حاکمیت کشورها، نیاز به تغییرات در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها برای ایفای نقش و سهمی بودن در مسائل سیاسی و اقتصادی خاورمیانه جدید، همگرایی بیشتر کشورهای عربی با اسرائیل و برجسته شدن موجودیت و نقش کوردها در رویدادهای اخیر و آتی به وضوح نمایان است.

قطع بازوهای رژیم ایران در منطقه به نوعی شروع پایان هژمونی ایران در منطقه به حساب می‌آید، دولت اسرائیل تقریباً همه رهبران و توان نظامی گروه‌های نیابتی ایران را در فلسطین و لبنان حذف کرد و با سقوط رژیم اسد و شکست محور مقاومت و تضعیف هلال شیعی هژمونی ایران در منطقه به حداقل خود رسیده است و حتی در کشورهایی از جمله عراق و یمن که هنوز هم گروه‌های تحت رژیم ایران وجود دارند، دیگر توانایی ایفای نقش قبل از هفت اکتبر را ندارند. با روی کار آمدن دولت جدید سوریه بیش از پیش مسئله کورد در این کشور در کانون توجهات قرار دارد. اسرائیل آشکارا از کوردها حمایت می‌کند و کشورهای اروپایی و آمریکا صراحتاً از حل مسئله کورد در این کشور سخن می‌گویند. اگرچه دولت ترکیه همزمان با شروع پروسه به اصطلاح صلح با کوردها در این کشور باز هم به مواضع کوردها در سوریه حمله می‌کند و از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در حمله به آنان حمایت می‌کند، اما دیگر نمی‌تواند وجود خودمدریتی "روژئاوا" را نادیده بگیرد. دولت جدید سوریه که در گذشته اعضای آن تروریست‌های تحت تعقیب بین‌المللی بوده و امروزه در قالب دیپلمات کشورهای جهان در تعامل هستند،

زبان مادری و تأثیر آن بر هویت ملی

ایران، بویژه خلق کورد است که در مبارزه برای تحقق حقوق ملی پیش‌تاز تمامی خلق‌های ایران است.

در ایران تحت استیلای "شاه و شیخ" در یک سده‌ی اخیر سیاست سرکوب مطالبات فرهنگی خلق کورد، شامل ممنوعیت آموزش زبان کوردی، تعطیلی رسانه‌های محلی، تحریف تاریخ کوردها و جایگزینی آن با روایت‌های ناسیونالیسم حاکم، تغییر نام شهرها و روستاها، ممنوعیت پوشیدن لباس کوردی و حتی ممنوعیت از صحبت کردن به زبان کوردی در مدارس و مراکز دولتی بوده است.

محرومیت از آموزش به زبان مادری در نظام آموزشی کشور، باعث شده است که نسل‌های کنونی آگاهی کمتری از زبان و فرهنگ ملی خود داشته باشند. این در حالی است که باوجود سرکوب و ممنوعیت‌های گسترده، فعالان فرهنگی، زبان‌شناسان، نویسندگان و روشنفکران کورد، به‌ویژه در دو دهه‌ی گذشته، با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود سعی در حفظ و گسترش زبان کوردی داشته‌اند.

آن‌ها باوجود امکانات محدود و فشارهای شدید، توانسته‌اند در بسیاری از شهرها و روستاهای کوردستان، کلاس‌های آموزش زبان کوردی برگزار کرده و بسیاری از کودکان و حتی بزرگسالان را باسواد کنند. این فعالیت‌ها، اشغالگران را نگران کرده و به همین دلیل با شدیدترین روش‌ها با آنان و هرگونه فعالیت فرهنگی در راستای شناخت زبان و هویت ملی مقابله کرده‌اند یکی از جدیدترین نمونه‌های سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم حاکم بر ایران علیه زبان‌های غیرفارسی، تصویب طرحی در مجلس در تاریخ 8 اسفند بود که در آن نمایندگان به‌طور رسمی مخالفت خود را با آموزش زبان‌های غیرفارسی اعلام کردند. این مصوبه بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی ایران، مانند رژیم پهلوی، هیچ اعتقادی به حقوق زبانی و ملیت‌های غیرفارسی ندارد. این سیاست‌ها در حالی دنبال می‌شود که در اصل 15 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اشاره شده است که "اقوام" غیرفارسی حق دارند علاوه بر زبان فارسی، زبان‌های خود را نیز در مدارس در کنار زبان فارسی بیاموزند. با این وصف تصویب این قانون نشان داد که رژیم آخوندها حتی به قوانین خود نیز پایبند نیست و سیاست‌های ضد خلقی این نظام سرکوبگر از تفکرات فاشیستی سرچشمه می‌گیرد که در تاریخ از سوی دیکتاتوران حاکم اعمال شده‌است.

در خاتمه، باید تأکید کرد که حفاظت از زبان مادری نه‌تنها یک حق انسانی، بلکه پافشاری بر هویت ملی نیز هست. در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی به سیاست‌های نابودکننده‌ی ملیت‌های غیرفارسی ادامه می‌دهد، تنها راه دستیابی به حقوق ملی، مبارزه‌ی مستمر و بی‌وقفه برای آزادی و حقوق ملی است. حفظ زبان مادری و تلاش برای رسمیت بخشیدن به آن، در واقع در هم شکستن زنجیرهای ستم و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی است و این وظیفه‌ی تمام ملت‌های تحت ستم است که برای تحقق حقوق مشروع خود، همگام و متحد با هم، به مبارزه با این رژیم برخیزند.

در میان گروه‌های ملی تحت ستم مواجه شده‌اند. تردیدی نیست، زبان مادری یکی از مهم‌ترین عوامل یکپارچگی فرهنگی و هویت ملی است. از طریق زبان مادری که در حقیقت زبان ملی است، تاریخ، شعر، ادبیات، سنت‌های اجتماعی و ارزش‌های یک ملت حفظ و به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد. ملت‌هایی که از آموزش و استفاده از زبان خود محروم شده‌اند، همواره در معرض تهدید نابودی هویت ملی و فرهنگی خود قرار دارند. ملت کورد در هر چهار بخش کوردستان، به دلیل سرکوب گسترده‌ی دولت‌های اشغالگر و سیاست‌های انسان‌ستیزانه‌ی آن‌ها، کم و بیش در شرایط سختی بسر می‌برد. زبان کوردی، ستون اصلی هویت کوردی است و باوجود تلاش حکومت‌های سرکوبگر برای محو این زبان و انکار هویت ملت کورد، این زبان به یمن مبارزات توده‌های مردم کوردستان همچنان مقاومت کرده و پایدار مانده است.

زبان مادری تنها ابزار ارتباط نیست، بلکه بخش مهمی از موجودیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر ملتی است. رابطه‌ی میان زبان مادری و تفکر، شخصیت و هویت ملی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. به همین دلیل است که دولت‌های اشغالگر کوردستان، به هر طریق ممکن، زبان کوردی را سرکوب کرده و از رسمیت یافتن آن جلوگیری می‌کنند. نباید فراموش کرد که محرومیت از زبان مادری، در درازمدت به تضعیف هویت ملی، از بین رفتن فرهنگ و تمدن ملت‌های تحت ستم و حتی نابودی آن‌ها منجر خواهد شد؛ چنانکه بسیاری از ملت‌ها تنها نامشان باقی مانده و زبان و ادبیاتشان به تاریخ پیوسته است.

فزون بر این، زبان مادری نقش مهمی در تداوم حافظه‌ی تاریخی یک ملت ایفا می‌کند. بسیاری از داستان‌ها، افسانه‌ها، روایات و اشعار ملی و مذهبی به زبان مادری گفته و سروده شده و به‌عنوان بخشی از هویت ملی حفظ شده‌اند. این وظیفه‌ی زبان مادری است که این میراث فرهنگی را به نسل‌های آینده منتقل کند. به همین دلیل، حکومت‌های اشغالگر کوردستان، در کنار سرکوب شدید فعالیت‌های فرهنگی و زبانی، بسیاری از آثار تاریخی، باورها و ارزش‌های ملت کورد را تحریف یا نابود کرده‌اند. در واقع، در میان ملت‌هایی که از حقوق ابتدایی مانند آموزش به زبان مادری محروم شده‌اند، و در راستای حفظ و اشاعه‌ی آن گامی برداشته نمی‌شود و به آن اهتمام نمی‌دهند، زبان، فرهنگ و ادبیات بومی رو به زوال می‌رود و در معرض فراموشی قرار می‌گیرد.

تاریخ نه‌چندان دور ملت ما نشان می‌دهد اشغالگران کوردستان همیشه دشمن حقوق و آزادی‌های ملت کورد بوده و در راستای منویات انسان‌ستیزانه‌ی خود، سیاست حذف زبان و هویت کوردی را با شدت دنبال کرده‌اند. در ایران، از دوران پهلوی تا امروز، سیاست یکسان‌سازی فرهنگی بر مبنای استیلای زبان فارسی اعمال شده است. این مسأله نشان‌دهنده‌ی آن است که برغم تفاوت‌های بسیار در تمامی عرصه‌ها میان دو نظام سلطنتی و آخوندی، نقطه مشترک این دو حاکمیت ضد مردمی، دشمنی تمام‌عیار و آشتی‌ناپذیر با حفظ زبان مادری، هویت ملی خلق‌های



رضا محمدامینی

زبان مادری یکی از ارکان اصلی هویت فردی و اجتماعی انسان است که ارتباط ناگسستنی با فرهنگ، تاریخ و هویت ملی جامعه دارد. سازمان ملل متحد برای حفظ زبان مادری، بویژه آن‌دسته از زبان‌هایی که در معرض تهدید و نابودی قرار دارند، روز 21 فوریه را به‌عنوان "روز جهانی زبان مادری" تعیین کرده است.

در سال 1999، در کنفرانس عمومی یونسکو، این تصمیم با الهام از جنبش دانشجویی پاکستان شرقی (بنگلادش) اتخاذ گردید. دانشجویان در 21 فوریه 1952 علیه تحمیل زبان اردو از سوی حکومت پاکستان به خیابان‌ها آمدند و بسیاری از آن‌ها با قساوت تمام کشته شدند. پیش از این رویداد نیز، جنبش‌های ملی-دموکراتیک در سراسر جهان برای دستیابی به حقوق ملی در جریان بودند، که از برجسته‌ترین نمونه‌های آن می‌توان به مبارزات و خیزش‌های آزادی‌خواهانه‌ی کوردها در تمام بخش‌های کوردستان اشاره کرد، که هنوز هم ادامه دارد. هرچند که اعتراضات دانشجویان بنگالی در نهایت منجر به فروپاشی سلطه‌ی دولت پاکستان بر این سرزمین و استقلال آن در سال ۱۹۷۱ شد، سازمان ملل متحد به این باور رسید که باید تلاش‌های جدی‌تری برای حفظ زبان مادری و حق تحصیل و نوشتن به آن زبان انجام شود تا از محو تدریجی ملت‌ها جلوگیری شود.

بدون شک، فراگیری زبان مادری و تحصیل به آن، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت افراد و پیشرفت جامعه دارد. کودکان زمانی که در مدارس با زبان مادری خود آموزش ببینند، بهتر معانی واژگان و مفاهیم جدید را درک کرده و حتی توانایی بیشتری در یادگیری سایر زبان‌ها خواهند داشت. برعکس، تحمیل زبان بیگانه در مدارس نه‌تنها موجب افت تحصیلی می‌شود، بلکه موجب از خودبیگانگی و سردرگمی هویتی نیز خواهد شد که تأثیرات منفی عمیقی بر جامعه خواهد داشت. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، به آموزش به زبان مادری به‌عنوان راهکاری برای ارتقای سطح علمی و کاهش نرخ ترک تحصیل اهمیت داده می‌شود.

مضافاً، تجربه‌ی کشورهایی که حق برابر ملیت‌های مختلف، حداقل در زمینه‌ی آموزش و نگارش، فراهم کرده‌اند، نشان می‌دهد که کودکان آن‌ها سریع‌تر پیشرفت کرده و نرخ بی‌سوادی در این کشورها به حداقل رسیده است. اما در مقابل، کشورهایی که ملت غالب، آموزش به زبان مادری سایر ملت‌ها را ممنوع کرده‌اند، با نرخ پایین سواد و ترک تحصیل گسترده

تحلیل ساختاری جنبش‌های اجتماعی (۱-۲)

[با استفاده از نظریه کوه یخی فروید و تئوری روان‌کاوان (یونگ و لاکان)]

حقوق بشر.

- مشکلات اجتماعی، مانند کمبود مسکن، بهداشت، آموزش، خودکشی، طلاق، عدم امید به آینده، نرخ بالای مصرف مواد مخدر، بزهکاری و جرایم مختلف.

- مشکلات فرهنگی، مانند سانسور، عدم احترام به تنوع فرهنگی، حجاب اجباری، بازتولید نظام‌مند همگون سازی.

- سیاست خارجی، از جمله صدور تروریسم دولتی، دخالت در کشورهای منطقه با استفاده از نیروهای نیابتی.

با استفاده از نظریه کوه یخی فروید، می‌توان عوامل پنهان و ریشه‌ای که مانع از شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر در ایران می‌شوند را شناسایی کرد. این عوامل می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- فقدان اعتماد، اختلاف، تضاد فکری و عدم همکاری بین جریان‌های سیاسی و انتیکی، طبقات اجتماعی و گروه‌های مختلف جامعه مانع از همکاری و همبستگی می‌شود و شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر برای تغییر و گذرا را دشوار می‌سازد.

- ترس از سرکوب‌های خشونت‌آمیز حکومتی؛ باعث می‌شود که بسیاری از مردم از مشارکت در فعالیت‌های اعتراضی خودداری کنند و شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر را با مشکل و به تأخیر می‌اندازد.

- نامیدی از تغییرات سیاسی و اجتماعی علی‌رغم هزینه‌های زیاد همچنین نبود اعتماد و بحران گفتمانی مشترک باعث می‌شود که بسیاری از مردم انگیزه خود را برای فعالیت از دست بدهند و شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر را دشوار سازد.

- فقدان آگاهی در مورد حقوق و آزادی‌های سیاسی، عدم اعتماد به نفس، مسائل و مشکلات جامعه و راه‌های حل آن‌ها باعث می‌شود که مردم نتوانند به طور مؤثر در فعالیت‌های مدنی شرکت کنند و شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر را به تأخیر اندازد.

با استفاده از نظریه کوه یخی فروید، می‌توان جنبش‌های و به صورت کلی جامعه مدنی در ایران را به سه لایه تقسیم کرد:

A. سطح آشکار (قله کوه یخی): این سطح شامل جنبه‌های قابل مشاهده و ملموس جامعه و عواملی است که به شکل‌گیری پیش جنبش‌ها، اعتصابات، اعتراضات و جنبش‌های مدنی منجر می‌شوند. این عوامل عبارتند از:

سازمان‌ها، گروه‌ها و فعالان مدنی که به صورت آشکار و رسمی فعالیت می‌کنند. این سازمان‌ها، تشکل‌ها و فعالین مختلف در زمینه‌های گوناگون از جمله محیط زیست، زنان، حقوق بشری، ادبی، زبانی، فرهنگی، سیاسی و صنفی فعالیت می‌کنند و تلاش دارند با ارائه فعالیت‌های مختلف اجتماعی، روشنگری و همیاری، به بهبود وضعیت جامعه در زمینه‌های مختلف کمک کنند.

B. لایه میانی (بخش زیرین سطح آب): این سطح شامل شبکه‌های غیررسمی، روابط شخصی و ارزش‌های مشترکی است که سازمان‌ها، نهادها و فعالان مدنی را به یکدیگر مرتبط می‌کند. این شبکه‌ها، روابط و ارزش‌ها، به تسهیل همکاری و هماهنگی بین فعالان مدنی کمک می‌کنند و زمینه را برای ایجاد یک جامعه مدنی قوی و منسجم فراهم می‌کنند.

C. لایه عمیق (بخش پنهان در زیر آب): این سطح شامل ریشه‌های سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جوامع است. این ریشه‌ها، شامل مبارزات آزادیخواهانه، سنت‌های همیاری، ارزش‌های دموکراتیک، حقوق بشری و تجربیات مبارزات آزادی‌خواهانه گذشته است. این ریشه‌ها، به جامعه مدنی هویت و انگیزه می‌بخشند و آن را در برابر چالش‌ها و موانع مقاوم می‌سازند. از طرف دیگر بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به عنوان عوامل دیگر پیدایش جنبش‌های اجتماعی هستند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مشکلات اقتصادی، مانند فقر، بیکاری، گرانی، رانت و فساد گسترده.
- مشکلات سیاسی، مانند فقدان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، سرکوب مخالفان، نابرابری‌های انتیکی، تبعیض جنسیتی و مذهبی، فساد اداری، نقض سیستماتیک

پدیده اجتماعی، از جمله جنبش‌های مدنی را بهتر درک کنیم و عوامل پنهان و غیرمستقیم مؤثر بر آن را شناسایی کنیم.

نظریه کوه یخی و کاربرد آن در تحلیل پدیده‌های اجتماعی:

زیگموند فروید، به عنوان روان‌کاوی کلاسیک ذهن انسان را به یک کوه یخی قابل مشاهده است و بخش اعظم آن در زیر آب پنهان است. فروید ذهن را به سه سطح آگاهی تقسیم کرده است:

- خودآگاه (Conscious): این سطح شامل افکار، احساسات و تجربیاتی است که در لحظه حاضر از آن‌ها آگاه هستیم. این سطح، مانند قله کوه یخی، تنها بخش کوچکی از ذهن را تشکیل می‌دهد و قابل مشاهده است.

- نیمه‌خودآگاه (Preconscious): این سطح شامل افکار، احساسات و تجربیاتی است که در حال حاضر از آن‌ها آگاه نیستیم، اما به راحتی می‌توانیم آن‌ها را به سطح خودآگاه بیاوریم. این سطح مانند بخشی از کوه یخی که در نزدیکی سطح آب قرار دارد قابل دسترس است.

ناخودآگاه (Unconscious): این سطح شامل افکار، احساسات و تجربیاتی است که از آن‌ها آگاه نیستیم و به سختی می‌توانیم آن‌ها را به سطح خودآگاه بیاوریم. این سطح مانند بخش اعظم کوه یخی که در زیر آب پنهان است، نقش مهمی در رفتار و شخصیت ما ایفا می‌کند.

نظریه کوه یخی فروید را می‌توان به عنوان یک استعاره برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی نیز استفاده کرد که ما آن را به ساختار جنبش‌های اجتماعی و جامعه مدنی تعمیم خواهیم داد و آن را ارزیابی خواهیم کرد: در این استعاره، بخش قابل مشاهده یک پدیده اجتماعی (مانند یک جنبش) نشان‌دهنده جنبه‌های آشکار و قابل مشاهده آن است، در حالی که بخش پنهان آن نشان‌دهنده عوامل غیرمستقیم، ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است که به شکل‌گیری آن پدیده کمک می‌کند.

سوپرایگو را از ترکیب مفاهیم پیشین ایگو - ایده‌آل و "یک انرژی روانی مخصوص که بررسی می‌کند که ایگو - ایده‌آل به ارضای خودشیفته‌گانه برسد که ما به آن وجدان می‌گوییم". سوپرایگو در تضاد با اید کار می‌کند و تمام تلاشش این است که خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهد در حالی که اید تنها ارضای آنی می‌خواهد. همچنین سوپرایگو احساس درست و غلط و وجدان ما را کنترل می‌کند و به ما کمک می‌کند تا رفتارمان مورد قبول اجتماع واقع شود.

فروید از مثال کوه یخ (iceberg) برای توصیف ساده سه طبقه‌ای ذهن استفاده کرده است. این ذهن شامل تمامی فرایندهای ذهنی است که از آنان آگاه هستیم و مرتبه خودآگاه به منزله قله کوه یخی تلقی می‌شود؛ مثلاً ممکن است هم اکنون احساس خستگی کنم و بخواهم بخوابم. مرتبه پیش‌آگاهی شامل احساسات و افکاری است که فرد در حال حاضر از آن آگاه نیست، اما به‌سادگی می‌تواند آن را به خودآگاه منتقل کند، این مرتبه دقیقاً زیر مرتبه‌ی خودآگاهی و پیش از ناخودآگاه واقع شده است. برای مثال تا از من خواسته نشود شعر "تاله جدایی" استاد هیمن را قرائت کنم، در مرحله اول شعر در ذهنم وجود ندارد ولی بلافاصله که از من خواسته شد این شعر را می‌خوانم.

در نهایت، مرتبه ناخودآگاه دربرگیرنده فرایندهای روانی‌ای است که برای خودآگاه در دسترس نیستند، اما بر رفتارها، قضاوت‌ها و احساسات فرد مؤثرند. طبق دیدگاه فروید، ذهن ناخودآگاه منبع اولیه رفتارهای انسان است. همانند کوه یخی، مهم‌ترین بخش ذهن همان بخشی است که نمی‌توانیم ببینیم. احساسات، انگیزه‌ها و تصمیم‌های ما، در واقع عمیقاً تأثیر پذیرفته از تجربیات گذشته ما هستند، تجربیاتی که در ناخودآگاه ذخیره شده‌اند.

در این سخن از نظریه کوه یخی فروید برای تحلیل وضعیت جامعه مدنی و جنبش‌ها به صورت کلی در جغرافیای ایران استفاده می‌کنیم. نظریه کوه یخی فروید، که در اصل برای تحلیل ساختار ذهن انسان طراحی شده است، می‌تواند به ما کمک کند تا لایه‌های مختلف یک



شاهرخ حسن زاده

بنا به نظریه زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) عصب‌شناس و روان‌کاو اتریشی، شخصیت انسان از سه عنصر تشکیل شده است. وی با استفاده از این مدل ذهنی سعی دارد ویژگی‌های ساختار و عملکرد ذهن را به ترتیب زیر توصیف کند: "نهاد" (اید)، "خود" (ایگو) و "فراخود" (سوپرایگو). این سه عنصر در تعامل با یکدیگر، رفتارهای پیچیده انسانی را به وجود می‌آورند. «نهاد» اید، ترکیب دهنده شخصیت است که از بدو زایش انسان حضور دارد و بر اساس نظریه فروید اید کاملاً ناهشیار است، به قول خود فروید؛ "نهاد قسمت تاریک و غیرقابل تغییر شخصیت ماست و اطلاع ما از آن بر اساس آنچه از مطالعه رویاها و روند شکل‌گیری نشانگان "روان‌نژندی" (سراسیمگی روانی یا آرئیناسیون) مشاهده کرده‌ایم ناچیز است و بیشتر آن خصوصیت منفی دارد و می‌توان آن را با ایگو در تضاد دانست".

«خود» ایگو، آن مؤلفه از شخصیت است که مسئول برخورد با واقعیت است. وضع ایگو بسیار پیچیده است زیرا در حقیقت از سه منع الهام می‌گیرد؛ جهان خارج، اید و سوپرایگو، همچنین وظیفه‌اش آن است که بین غرایز بدوی و واقعیت موازنه برقرار کند، در حالی که رضایت اید و سوپرایگو را نیز برآورده می‌سازد. «فراخود» سوپرایگو، آن جنبه از شخصیت است که دربردارنده تمام آرمان‌ها و استانداردهای اخلاقی و درونی است که ما از پدر و مادر و جامعه کسب می‌کنیم. سوپرایگو مسئول درونی کردن قواعد فرهنگی است و معمولاً توسط اعمال تأثیر والدین صورت می‌پذیرد. فروید ایده

هشت مارس: فضای مجازی، میدان مبارزه زنان

تبدیل شد.

تا چند روز بعد، هشتگ #زن_ژبان_آزادی میلیون‌ها بار در توییتر به کار رفت. رسانه‌های جهانی، از بی‌بی‌سی و نیویورک تایمز گرفته تا گاردین و الجزیره، درباره‌ی آن نوشتند. هشتگ‌های مرتبط مانند #ژینا_امینی و #MahsaAmini نیز به سرعت به ترند اول جهان تبدیل شدند با ادامه‌ی اعتراضات در ایران، مردم از سراسر جهان با استفاده از همین هشتگ‌ها حمایت خود را اعلام کردند و با انتشار پست‌هایی در اینستاگرام و توییتر، جنبش زنان در ایران را به رسمیت شناختند.

مداران و فعالان حقوق بشر و سازمان‌های جهانی شد.

هشتگ‌هایی که دیوار سانسور را شکستند زنان با هشتگ‌ها، روایتی تازه از خود ساخته‌اند؛ روایتی که در رسانه‌های رسمی حذف شده بود. که از مهم‌ترین این هشتگ‌ها #زن_ژبان_آزادی است.

فریادی که از قبرستان آچی سقر تا خیابان‌های کوردستان و سراسر شهرهای ایران، از دانشگاه‌های ایران تا میدان‌های بزرگ شهرهای اروپا، از پست‌های اینستاگرامی تا تیرهای بزرگ‌ترین روزنامه‌های دنیا رفت. زانی که در مقابل مزار ژینا امینی شعار "زن، ژبان، آزادی" (زن، زندگی، آزادی) را فریاد زدند، ویدیوهای این لحظات در کمتر از چند ساعت در توییتر و اینستاگرام منتشر شد، و این هشتگ به سرعت به ترند جهانی

شده است؛ جایی که هر پست، هر استوری و هر ویدیو، یک گلوله نمادین علیه نابرابریست.

چگونه فضای مجازی تبدیل به میدان مبارزه شد؟

از آغاز انقلاب ژینا و افزایش سرکوب فیزیکی، زنان در داخل و خارج ایران از فضای مجازی به عنوان یک میدان جدید برای مبارزه استفاده کردند، جایی که سانسور را دور می‌زنند و صدای خود را بدون نیاز به مجوز رسمی به جهان می‌رسانند.

بسیاری از ویدیوها، تصاویر و گزارش‌های اعتراضات از طریق اینترنت به دست رسانه‌های بین‌المللی و حقوق بشری رسید و موجب واکنش سیاست

می‌شود. اما در ایران، این روز معنای خاص‌تری دارد؛ چرا که فرصتی برای زنان است تا مبارزه طولانی خود را علیه نابرابری، تبعیض و سرکوب برجسته کنند. هشت مارس، در ایران نه‌فقط یک روز، بلکه یک جریان مداوم در شبکه‌های اجتماعی است؛ انقلابی که در قالب‌های اینستاگرام، هشتگ‌های توییتر، و ویدیوهای تیک‌تاک زنده می‌شود.

شروع انقلاب دیجیتال زنان

از روزهای آغازین وبلاگ نویسی در دهه‌ی 80 تا ظهور اینستاگرام، توییتر و سایر پلتفرم‌ها زنان کوردستان و ایران همواره از فناوری برای گسترش آگاهی و ایجاد شبکه‌های حمایتی استفاده کرده‌اند. اما امروز این مبارزات وارد مرحله‌ای تازه‌تر



آزین حسینی

هشت مارس، روز جهانی زنان، در سراسر جهان به عنوان نماد مبارزه برای برابری جنسیتی و حقوق زنان گرامی داشته

سقوط آزاد تومان - اقتصاد ایران در آستانه فروپاشی و سقوط



و بدتر شدن وضعیت معیشتی بسیاری از ایرانیان شد.

۲. نااطمینانی اقتصادی و رکود: تغییرات سریع در نرخ ارز باعث ایجاد عدم اطمینان می‌شود که بر سرمایه گذاری و رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد. شرکت‌ها به سختی برنامه‌های بلندمدت توسعه داده‌اند و بسیاری از شرکت‌های کوچک و متوسط در دوره‌های نابسامانی ارزی ورشکسته می‌شوند.

۳. تنش‌های اجتماعی و سیاسی: کاهش استانداردهای زندگی، بحران ارزی ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. تظاهرات و اعتراض به بی عدالتی‌های اقتصادی در ایران بیشتر شده است.

اصلاح با شوک‌های ارزی:

۱. برابری و شفافیت نرخ ارز: برای کاهش فساد، ایران باید نرخ ارز ثابتی را معرفی کند که با ارزش بازار منطبق باشد. این امر همچنین مستلزم افزایش شفافیت مالی و نظارت بر نهادهای نیمه دولتی است.

۱. تنوع اقتصادی: کاهش وابستگی به صادرات نفت برای ثبات بازار ارز بسیار مهم است.

۲. اصلاح سیاست پولی: یک بانک مرکزی مستقل تر می‌تواند به ثبات ارز و کنترل تورم کمک کند. این شامل کاهش دخالت مستقیم دولت در سیاست پولی است.

نتیجه: بحران جاری در اقتصاد ایران نمونه بارز این است که چگونه ترکیبی از کاستی‌های ساختاری، تحریم‌های خارجی و سوء مدیریت سیاسی می‌تواند منجر به سقوط ارز شود. اگر تومان به آستانه نمادین 100.000 در هر دلار آمریکا برسد، ایران در خطر فرو رفتن در یک

آموزش، و ایجاد شبکه‌های حمایتی استفاده می‌کند. اینترنت، با وجود تمام محدودیت‌ها، همچنان یک ابزار قدرتمند برای زنان ایرانی باقی خواهد ماند؛ جایی که صدای آنان دیگر سانسور نمی‌شود، بلکه بلندتر از همیشه شنیده می‌شود.

هشت مارس در ایران، دیگر تنها یک روز نیست؛ بلکه یک جریان مداوم در شبکه های اجتماعی است. این روز، در هزاران پست، توییت، و استوری زنده است؛ در مبارزه‌ای که با هر کلیک، هر کامنت، و هر اشتراک‌گذاری ادامه دارد.

تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه از سوی ایالات متحده، تأثیر بسزایی بر بازار ارز ایران داشته است. تحریم بانک‌های ایران و صادرات نفت دسترسی ایران به ارز خارجی را محدود کرده است. به عنوان مثال، تحریم‌های آمریکا در سال 1390 منجر به افزایش شدید دلار و رکود عمیق شد. ۳. سیاست پولی: تصمیمات اقتصادی اشتباه اغلب بحران ارزی را تشدید کرده است. نمونه بارز آن دلار 4200 تومانی است که ارز یارانه‌ای برای کالاهای اساسی در نظر گرفته می‌شد اما برای واردات کالاهای لوکس استفاده می‌شد. چنین تصمیماتی باعث افزایش تقاضا برای دلار و کاهش اعتماد به پول ایران می‌شود.

۴. عدم شفافیت مالی: بخش قابل

توجهی از اقتصاد ایران توسط نهادهای شبه دولتی وابسته به رهبری جمهوری اسلامی کنترل می‌شود. این موسسات اغلب بدون نظارت دولت عمل می‌کنند و برای منابع ارزی محدود رقابت می‌کنند. این عدم شفافیت، بحران ارزی را تشدید می‌کند و اجرای اصلاحات موثر را با مشکل مواجه می‌کند.

۵. علل روانی: وقتی اعتماد مردم به

پول محلی از دست می‌رود، تقاضا برای دارایی‌هایی مانند طلا و دلار افزایش می‌یابد. این تقاضا برای ارزش باعث افزایش بیشتر نرخ ارز و ایجاد کاهش ارزش و تورم می‌شود.

پیامدهای شوک ارزی برای اقتصاد ایران:

۱. تورم و کاهش قدرت خرید: شوک ارزی باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی می‌شود و سطح کلی قیمت‌ها بالا می‌برد. به عنوان مثال شوک ارزی سال 1403 باعث افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی

خطرات و سرکوب؛ وقتی مبارزه هزینه دارد البته این فضا همیشه امن نیست. بسیاری از فعالان زن در فضای مجازی با تهدید، دستگیری، یا حذف حساب‌هایشان مواجه شده‌اند. رژیم ایران بارها با فیلترینگ گسترده، دستگیری کنشگران دیجیتال، و حتی تلاش برای نظارت بر فضای مجازی، سعی کرده این صداها را خاموش کند. اما هر بار، زنان راهی تازه یافته‌اند؛ از استفاده از فیلترشکن‌ها گرفته تا کوچ کردن به پلتفرم‌های جدید.

آینده مبارزه دیجیتال زنان

نسل جدید، نه تنها به دنبال اعتراض است، بلکه از این فضا برای سازماندهی،

دلار آمریکا مشخص می‌شود، پیامدهای عمیقی برای اقتصاد و جامعه داشته است. علی‌رغم تلاش‌های مستمر مقامات ایرانی برای تثبیت بازار ارز، این تکانها به شدت ادامه دارد. این نوسانات شدید در نرخ برابری تومان ایران و دلار آمریکا تأثیرات عمیقی بر اقتصاد و جامعه ایران داشته است. تورم سر به فلک کشیده، قدرت خرید مردم کاهش یافته و عدم اطمینان نسبت به آینده اقتصادی کشور افزایش یافته است. کاهش ارزش پول ایران منجر به افزایش هزینه‌های واردات شده است که به نوبه خود دسترسی به کالاها و خدمات ضروری را دشوارتر کرده است. برای درک اثربخشی آنها، باید مکانیسم‌ها و نتایج آنها را بررسی کنیم:

پیشینه تاریخی: شوک های ارزی در ایران از سال (1357) تا امروز

پس از انقلاب (1357) ایران، اولین شوک ارزی بزرگ خود را تجربه کرد که دلار از 7 تومان به 10 تومان رسید. این افزایش متناسب با پایان دوره طولانی ثبات نرخ ارز در دوره پهلوی بود. از آن زمان تاکنون، ایران چندین شوک ارزی مهم را تجربه کرده است. در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تعدیل شدیدی در نرخ رسمی ارز از 68 به 1458 ریال ایران رخ داد که منجر به افزایش شدید قیمت‌ها و افزایش تورم شد. بین سال‌های 1357 تا 1390، نرخ ارز بیش از 50 درصد افزایش یافت و باعث ایجاد نااطمینانی اقتصادی گسترده شد. ثبات نسبی در دوره محمود احمدی نژاد به دلیل افزایش درآمدهای نفتی رخ داد، اما این وضعیت در سال 1390 به طرز چشمگیری تغییر کرد. از آن زمان، ایران پنج شوک ارزی بزرگ را تجربه کرده است که نرخ ارز بین سال‌های (1403-1390) نزدیک به 60 برابر شده است.

دلایل تکرار شوک‌های ارزی در ایران:

1. سیستم‌های چندگانه نرخ ارز: سال‌هاست که ایران چندین نرخ ارز موازی از جمله نرخ رسمی دولتی و نرخ بازار آزاد داشته است. این تفاوت فرصت‌هایی را برای فساد ایجاد می‌کند. تلاش‌های دولت برای یکسان‌سازی این نرخ‌ها، مانند زمان هاشمی رفسنجانی، با شکست مواجه شد و تورم ارز را تشدید کرد.

2. تحریم‌ها و فشارهای خارجی:

مجازی طنین‌انداز شد و به نماد همبستگی جهانی با زنان کورد و ایرانی تبدیل شد.

افشاگری علیه آزارگران: بسیاری از زنان از طریق اینستاگرام و توییتر تجربه‌های خود را از آزارهای جنسی و تبعیض‌های جنسیتی منتشر کرده‌اند، که در برخی موارد حتی به محاکمه‌ی متهمان انجامیده است.

آموزش و آگاهی‌بخشی: برخی از صفحات اینستاگرامی و کانال‌های تلگرامی، اطلاعات حقوقی، تجربه‌های زنان در کشورهای دیگر، و روش‌های مقابله با تبعیض را منتشر می‌کنند.



حسن قهرمانی

اقتصاد ایران در یکی از بدترین بحران‌های دوران معاصر به سر می‌برد. اگر تومان ایران به تضعیف خود ادامه دهد و به مرز نمادین 100 هزار تومان در هر دلار آمریکا برسد، نشانه سقوط کامل ارز خواهد بود. چنین تحولی نه تنها ضربه سختی به اقتصاد داخلی وارد می‌کند، بلکه پیامدهای جهانی نیز خواهد داشت. سقوط چشمگیر ارز به دلیل ترکیبی از تحریم‌های اقتصادی، سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد و بی‌اعتمادی فزاینده به صاحبان قدرت است. با چنین کاهش شدید ارزشی، تورم بیش از پیش افزایش می‌یابد، کالاهای وارداتی گران می‌شوند و مردم عادی ایران حتی بیشتر از قدرت خرید خود را از دست می‌دهند. افزایش دستمزدها همگام با افزایش قیمت‌ها نیست و پول پس انداز شده به سرعت بی ارزش می‌شود. از لحاظ تاریخی، سقوط ارز مشابه به ناآرامی اجتماعی و تحولات سیاسی منجر شده است. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست - امروزه شاهد افزایش اعتراضات و نارضایتی از سیاست‌های اقتصادی هستیم. اگر از آستانه روانی 100 هزار تومان در هر دلار عبور کند، می‌تواند موجی از وحشت، فرار بیشتر سرمایه و تعمیق رکود را به همراه داشته باشد.

این بحران اقتصادی را می‌توان «سقوط آزاد تومان» نامید، نامی که نشان‌دهنده کاهش بی‌رویه و شتابان ارزش است. نام‌های احتمالی دیگر «پرتگاه ابر تورم»، «کاهش ارزش بزرگ» یا «فتح دلار» هستند که همگی نشان‌دهنده جدیت اوضاع هستند. تکان‌های ارزی یکی از ویژگی‌های تکرارشونده اقتصاد ایران از زمان انقلاب اسلامی در سال (1357-1359) بوده است. این شوک‌ها که با تغییرات ناگهانی نرخ ارز ایران تومان و

ادامه در صفحه ۶

از خیابان‌های کوردستان و ایران تا پارلمان‌های جهان

گسترش این هشتگ باعث شد که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز واکنش نشان دهند و از اعتراضات حمایت کردند. در سازمان ملل، نمایندگان چندین کشور هنگام سخنرانی نماینده‌ی ایران سالن را ترک کردند. دولت‌های غربی تحریم‌های جدیدی علیه مقامات رژیم جمهوری اسلامی اعمال کردند.

شعاری که در اعتراضات اخیر ایران نه تنها در خیابان‌ها، بلکه در صفحات

ادامه صفحه ۵

منظور پایان دادن به یک نزاع ۴۵ ساله و حل مسئله کورد در آن کشور هستیم، به یک موضوع بسیار مهمی پی می‌بریم که ساختار تمرکز قدرت متکی تنها به یک هویت در جوامع متکثر شکست خورده است و ترکیه نیز از این قاعده مستثنا نیست. صد سال نفی هویت و موجودیت کوردها در ترکیه که در پی آن هزاران انسان بی‌گناه کورد شکنجه، زندانی و قتل عام شدند و هزاران سرباز تورک قربانی ایدئولوژی کمالیستی شدند، در ترکیه‌ای می‌خواهد به یکی از قدرت‌های منطقه و جهانی به لحاظ سیاسی و اقتصادی تبدیل شود، به یک مانع تبدیل شده است. ترکیه به منظور ورود به اتحادیه اروپا باید مسئله حقوق بشر در آن کشور را بهبود بخشد و حل مسئله کورد در آن کشور یکی از آن مواردی است که می‌تواند راه را برای آنان در این مسیر هموار سازد. اقتصاد ترکیه متکی به تولید صنایع کوچک و گردشگری است و مثل دیگر کشورهای منطقه منابع طبیعی از جمله نفت و گاز را ندارد و تنها بر سر یک میدان گازی با یونان نیز دارای اختلاف است بنابراین امنیت و ثبات و پایان جنگ در این کشور می‌تواند از بودجه نظامی این کشور بکاهد و به منظور توسعه بیشتر زیرساخت‌های آن کشور از آن استفاده کند. به هر روی، مقامات ترکیه امروز به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر مسئله و موجودیت کوردها غیر قابل انکار است و جامعه و حکومت ترکیه نیازمند تغییرات اساسی از جمله بازتعریف مفهوم هویت و شهروندی، عدم تأکید بر ساختار تمرکز قدرت مبتنی بر یک اتنیک خاص و مرکز زدایی است و بطور کلی حل این مسئله قانون اساسی این کشور را تغییر می‌دهد.

رسانه‌های فارسی زبان و خشونت شناختی علیه مردم کوردستان



دکتر مجید حفی

بشارند و با تولید محتوا به زبان کوردی، مانع از فراموشی میراث فرهنگی شوند. قدم بعدی، ایجاد وحدت سیاسی و اجتماعی در داخل جامعه کوردی است که به شکافها و رقابت‌های فرساینده پایان دهد؛ چراکه فقط در پرتو یک جبهه داخلی نیرومند می‌توان روایت‌های رسمی را به چالش کشید و از موضعی قدرتمند به تعامل با سایر نیروهای ایرانی و بین‌المللی پرداخت. همزمان، باید با مستندسازی تغییرنامی‌ها و تحریف‌های تاریخی، نهادهای حقوق بشری و افکار عمومی جهانی را متوجه پیامدهای منفی این روند کرد. اگر اسناد کافی از این رویکردهای پنهان و ظاهراً بی‌طرفانه در اختیار مراکز دانشگاهی و حقوق بشری قرار بگیرد، فشار بین‌المللی بر رسانه‌هایی که آگاهانه یا ناآگاهانه در صدد پاکسازی فرهنگی هستند، افزایش می‌یابد. در نهایت، مبارزه ملت کورد علیه تبعیض و نژادپرستی ساختاری، همواره در امتداد حرکتی برای تحقق عدالت و حقوق بشر در جهان قابل فهم است. این مبارزه نشان می‌دهد که هرگونه تلاش برای همسان‌سازی اجباری ملل و اقوام، نه تنها تخطی از اصول پایه‌ای حقوق بشر است، بلکه تهدیدی برای پویایی فرهنگی جهانی نیز به حساب می‌آید. اگر بنا باشد جهانی فراگیر و عادلانه داشته باشیم، لازم است شیوه‌های رسانه‌ای که حامل روایت‌های سرکوبگرند، به چالش کشیده شوند و حق داشتن هویت‌های متنوع، چه در زمینه زبان و چه در زمینه فرهنگ و تاریخ، به رسمیت شناخته شود. در این میان، مورد مردم کورد و سرنوشت آن‌ها هشدار است برای تمام جوامعی که زیر سایه قدرت‌های مرکزی و همسان‌سازی‌های اجباری قرار می‌گیرند. چنین به‌نظر می‌رسد که آینده ملت کورد، خواه‌ناخواه، با میزان موفقیت در ایستادگی در برابر این روند بستگی دارد. اگر این ایستادگی توأم با هم‌بستگی داخلی و حمایت جهانی باشد، می‌توان امیدوار بود که هویت کورد از گزند پاکسازی فرهنگی در امان بماند و راه را برای مطالبه حق تعیین سرنوشت و زیستی عادلانه‌تر هموارتر سازد.

این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز بیگانگی از ریشه‌های فرهنگی و تاریخی شود و نوعی انزوای ناگفته در پیش گیرد. بسیاری در دوران مدرن، با مشاهده آنچه از سوی رسانه‌های بزرگ و رسمی منعکس می‌شود، می‌کوشند خود را با تعریف مسلط همگون کنند و از این مسیر، هویت فرهنگی‌شان را عامدانه یا ناخواسته زیر سؤال ببرند. تداوم این وضعیت، فرسایش اعتمادبه‌نفس و میل به مشارکت سیاسی و فرهنگی را نیز در پی خواهد داشت. با این حال، باید توجه داشت که این سیاست‌ها صرفاً در چارچوب تعامل دولت مرکزی ایران با ملت کورد محدود نمی‌شود. جهان امروز درگیر معادلات پیچیده‌ای است که قدرت‌های بین‌المللی در آن برای حفظ یا گسترش نفوذ خود، از ابزارهای رسانه‌ای بهره می‌برند. کمک‌های مالی یا حمایت‌های پنهان دولت از رسانه‌های فارسی‌زبان همواره با ملاحظاتی همراه بوده است که در تدوین سیاست‌های ویرایستاری و نوع پوشش اخبار، اثر می‌گذارند. در چنین فضایی، آرمان‌های ملت کورد — همچون حق تعیین سرنوشت و به رسمیت‌شناختن هویت تاریخی — بعضاً در اولویت این رسانه‌ها قرار نمی‌گیرد؛ چراکه منافع ژئوپولیتیکی و دیپلماتیک دولت‌های حامی، ایجاب می‌کند تا طرح مسئله کورد، از حد معینی فراتر نرود. از این رو، بخشی از همسان‌سازی گفتمانی کوردستان را می‌توان با مصلحت‌سنجی دولت‌های خارجی نیز توضیح داد، دولت‌هایی که هرگز حاضر نیستند برای دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت ستم، رابطه خود با دولت‌های مقتدر منطقه را به خطر اندازند.

نظر فرهنگی، فرایند تغییرنام و تحریف جغرافیا می‌تواند آثار سهمگینی در فرسایش حافظه جمعی و انتقال سنت‌ها برجای بگذارد. هنگامی که نام‌های کهن شهرها، رودها، کوه‌ها و آیین‌های فرهنگی، به‌تدریج از دایره رسمی خارج شوند و جای خود را به نام‌های جایگزین بدهند، نسل‌های آینده با انقطاع عمیق در شناخت هویت تاریخی خویش مواجه می‌شوند. این روند، آن‌گونه که برخی نظریه‌پردازان فرهنگی اشاره کرده‌اند، مصداقی از «خشونت شناختی» است؛ خشونت بی‌صدا و نرم که نه با سرکوب و اعدام، بلکه با نابودی ذهنی و هویتی، موجودیت یک ملت را به حاشیه می‌راند. در این میان، رسانه‌های فارسی‌زبان، با گستره مخاطبان بسیار و نفوذی که نزد افکار عمومی ایرانی و حتی بخشی از مخاطبان جهانی دارند، می‌توانند آگاهانه یا ناآگاهانه اسبابی برای تثبیت این خشونت شناختی باشند. پیامد اجتماعی-اقتصادی این مسئله نیز کمتر از دو بعد پیشین مهم نیست. هویت ملی اغلب سنگ‌بنای مشارکت جمعی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای مشترک به‌شمار می‌رود. هنگامی که یک ملت به‌عنوان مجموعه‌ای پراکنده و بی‌سامان دیده شود، انسجامی که می‌تواند موتور محرک رشد اقتصادی، آموزشی و فرهنگی باشد، از دست می‌رود. کوردستان که در روایت رسمی تضعیف شده است، به احتمال قوی‌تری با پدیده‌هایی همچون محرومیت اقتصادی، نرخ بالای بیکاری و نبود زیرساخت‌های مناسب درگیر می‌شود؛ زیرا اراده قدرتمندی برای توسعه آن‌ها شکل نمی‌گیرد و حتی خود مردم نیز ممکن است به‌دلیل از دست رفتن باور جمعی و تصویری روشن از آینده، کمتر در بعد روانی، آنچه رخ می‌دهد می‌تواند فراتر از یک احساس موقتی خشم یا دلخوری از تحریف نام‌ها باشد. افرادی که هویتشان در آینه رسانه‌ها بازتابی تحقیرآمیز یا بی‌اعتنا می‌یابد، ممکن است دچار احساس ناامنی عمیقی شوند. به‌ویژه برای نسل جوان کورد،

مخاطبان داخلی و بین‌المللی، بی‌آن‌که آگاه باشند، روایتی را دریافت می‌کنند که در آن کیستی و چیستی ملت کورد، تحریف‌شده و پراکنده جلوه می‌کند. در کنار این تنگ‌سازی جغرافیایی، نام‌های اشخاص نیز از تیررس تحریف در امان نمی‌ماند. نمونه معروف «ژینا امینی» که در سطح رسانه‌های فارسی‌زبان به «مهسا امینی» بدل شد، نمایانگر آن است که برخورداری از یک نام اصیل کوردی تا چه حد می‌تواند در روایت‌های رسمی نادیده گرفته شود و در حد یک «ذکر حاشیه‌ای» باقی بماند. این تغییرنامی نظام‌مند، به‌ویژه اگر در سطح وسیع و برای مکان‌ها، شخصیت‌ها و مفاخر تاریخی کورد هم اعمال شود، در حقیقت عملکردی فراتر از انتخابی سلیقه‌ای یا ویرایشی دارد. این جریان، معرف یک سیاست عمیق و گسترده برای شالوده‌شکنی از هویت فرهنگی و هویت جمعی ملت کورد است که پیامدهای چندگانه آن به عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی روانی ملت کورد رسوخ می‌کند. از نگاه سیاسی، همواره هنگامی که یک ملت در تقسیم‌بندی‌های رسانه‌ای و رسمی به اجزای ریزتر تفکیک می‌شود و وحدت تاریخی آن را انکار می‌کنند، قدرت چانه‌زنی و همگرایی‌اش در مواجهه با دولت مرکزی کاهش می‌یابد. دولت‌های متولی این‌گونه سیاست‌ها، معمولاً با آگاهی کامل از اهمیت نام‌گذاری‌ها، مرزبندی‌های تاریخی و روایت‌های همبستگی، تلاش می‌کنند با القای پنداره «استانی کوچک» یا «اقلیتی حاشیه‌ای»، از بروز فشارهای سیاسی و خواسته‌های گسترده‌تر جلوگیری کنند. این وضعیت که در نمونه مردم کورد نیز به روشنی دیده می‌شود، موجب می‌گردد که سیاست‌های همسان‌سازی فرهنگی دروازه اصلی برای کاستن از مطالبه حق تعیین سرنوشت باشد. وقتی کوردستان نزد جهانیان فقط منطقه‌ای غیراستراتژیک یا استان کوچکی تلقی شود، همبستگی درونی و حمایت بین‌المللی از خواسته‌های ملت کورد نیز به شکل طبیعی کم‌رنگ خواهد شد. از

نژادپرستی در جهان مدرن نه تنها با اشکال کلاسیک تبعیض و خشونت فیزیکی بازشناخته می‌شود، بلکه در بسیاری موارد به‌صورت روندهای پنهان‌تر و پیچیده‌تری از محو فرهنگی و زبانی نیز جلوه‌گر است. در چنین بستری، همسان‌سازی و حذف هویت ملی ملل غیرمسلط، می‌تواند به شکلی سیستماتیک از طریق ابزار رسانه‌ای پیش برده شود. ملت کورد، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین ملت‌های جهان بدون داشتن دولتی مستقل، طی سالیان بسیار با چنین پدیده‌ای روبه‌رو بوده و سیاست‌های رسانه‌های فارسی‌زبان در بازتعریف جغرافیای کوردستان و تغییرنامی عناصر فرهنگی آن، نمونه‌ای بارز از این فرایند به‌شمار می‌آید. این رسانه‌ها، که گاه از سوی دولت‌هایی چون بریتانیا و آمریکا تأمین مالی می‌شوند یا با خط مشی‌های سیاسی خاص همراه‌اند، به‌طور نظام‌مند دست به اقدامی می‌زنند که می‌توان آن را روندی از پاکسازی فرهنگی تعبیر کرد: تلاش برای محدود کردن مفهوم «کوردستان» به استانی کوچک به پایتختی «سنه» (سندج) و معرفی سایر مناطق کوردستان به‌عنوان مناطقی صرفاً کوردنشین، به‌همراه جایگزین کردن تدریجی نام‌های اصیل کوردی با نام‌هایی مربوط به فرهنگ‌های غالب. این فرایند از یک سو بر ژئوپولیتیک خاورمیانه و کشاکش نیروهای منطقه‌ای و فرماندهی تکیه دارد و از سوی دیگر، در فضای رسانه‌ای جهانی و روایت‌های پر قدرت، گفتمان رسمیت می‌یابد. برای نمونه، رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی یا صدای آمریکا، در انعکاس تحولات مربوط به کوردستان، اغلب مفاهیمی همچون «شمال عراق» یا «شمال سوریه» را به جای «جنوب کوردستان» یا «روژاوا» به کار می‌برند و با این اقدام، به شکلی نامحسوس نشان می‌دهند که گویی کوردستان هویتی یکپارچه و تاریخی ندارد و صرفاً بخشی پراکنده در دل جغرافیای کشورهای گوناگون است. همچنین هنگامی که شهرهای مهم کوردستان در ترکیه یا ایران نیز با نام‌های معرب، فارسی یا ترکی یاد می‌شوند، در حقیقت بساطی از تغییرنامی و فرسایش فرهنگی پهن می‌شود که ملت کورد را به‌صورت تدریجی از حافظه تاریخی خویش جدا می‌سازد. در این شرایط، بسیاری از